

قوم آریایی - نژاد آریایی

الف) واژه‌ی «آریا» به زبان اوستایی «ایریه / Airya»، به پارسی باستان «آریه / Ariya» و به زبان سنسکریت «آریه /

Arya» می‌باشد. این نام — واژه به معنای «نجیب و شریف و آزاده و دوست» است

قوم «آریایی» یا به تعبیری دیگر «هندوایرانی» شاخه‌ی شرقی قوم بزرگی است به نام «هندواروپایی» که در هزاره‌ی سوم پ.م.

از سرزمین‌های واقع در دشت‌های جنوب روسیه، نواحی شرقی و فرودست رود Dniepr، شمال قفقاز و غرب اورال برخاستند

و به تدریج بخش‌های گسترده‌ای از اروپا و آسیا را به دست آوردند هندوایرانیان یا آریایی‌ها که در منطقه‌ی تمدنی «آندرونو»

Andronovo (گستره‌ای شامل سرزمین‌های واقع در سیبری غربی تا رودخانه‌ی اورال) می‌زیستند، در هزاره‌ی دوم پ.م.

گروه‌هایی را به قصد مهاجرت و کشف مناطق جدید و مطلوب، به سوی جلگه‌ی سند و غرب آسیا (آناتولی، زاگرس و

میان‌رودان) روانه و رهسپار کردند. این گروه‌ها در پیوند با اقوام بومی آسیایی مانند کاسی‌ها و هیتی‌ها، توانستند دولت‌های

نیرومند و تمدن‌های درخشانی را در آن مناطق پدید آورند

گروه دیگری از اقوام هندوایرانی (آریایی) که نیاکان ایرانیان بعدی را تشکیل می‌دادند، در هزاره‌ی نخست پ.م. از همان

خاستگاه، به سوی نجد ایران رهسپار شدند و سرانجام در دامنه‌های زاگرس متوقف گردیدند و هر کدام پس از مدت‌ها هم‌زیستی

و هم‌کاری و درآمیختن با اقوام بومی منطقه، حکومت و تمدن درخشانی را پدید آوردند. «ماد»ها و «پارس»ها دو گروه اصلی از

این اقوام مهاجر آریایی بودند که در غرب و جنوب‌غرب نجد ایران حکومت و تمدن خویش را بنیان نهادند

آریاییان و در کل، هندواروپاییان دارای آن گونه خصوصیات و ویژگی‌های اندیشگانی، اجتماعی، زیستی و انسان‌شناختی مشترک

و واحدی هستند که در مجموع، آنان را از اقوام متعلق به نژادهای دیگر کاملاً مُنفک و متمایز می‌سازد و لذا اطلاق عنوان

«قوم» را به این گروه، کاملاً بدیهی و معقول می‌نماید. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. پدرسالاری: عنصر نرینه هم در ایزدستان (Pantheon) و هم در جامعه‌ی این قوم چیرگی دارد

۲. دام‌داری: گله‌داری و دام‌پروری کار و پیشه‌ی اصلی و عمده‌ی این قوم و خصوصاً پرورش اسب، ویژه‌ی آنان بوده است.

۳. زبان: تمام اقوام هندواروپایی (از جمله، هندوایرانیان) دارای زبانی با ریشه و ساختار مشترک هستند که به گروه زبان‌های

«پیوندی» تعلق دارد؛ زبان‌های گوناگون هندواروپایی دارای انبوه واژگان مشترک و همانند هستند که نشانه‌ی اصل و منشأ واحد

همه‌ی این زبان‌ها می‌باشد؛

۴. جنگ‌جویی و سوارکاری: این اقوام عمدتاً جنگ‌جویانی اسب‌سوار بودند که که نیروی سوار و ارابه‌های‌شان ضامن پیروزی و فتوح آنان بود و از این لحاظ در دوره‌هایی، به عنوان نیروی نظامی و رزمی به خدمت اقوام بومی منطقه درآمدند

۵. دین: کیهان‌شناسی (Cosmology)، یزدان‌شناسی (Theology) و اندیشه‌های دینی – اسطوره‌ای اقوام هندواروپایی هم‌سان و مشترک است. در میان همه‌ی اقوام هندواروپایی اعتقادی واحد و کهن به خدای آسمان (با نام اصلی: Deiwos) وجود دارد. و نیز خدایانی با کارکرد شهریاری – دین‌یاری، جنگ‌جویی، و کشاورزی – باروری در یزدان‌شناسی اغلب این اقوام موجود است

اسامی و کارکرد خدایان هندی ودایی و ایرانی باستان عموماً هم‌سان و مشترک است

۶. ریختار (morphous): هندواروپاییان و آریاییان متعلق به نژاد سفید هستند و این امر آنان را از سیاه‌پوستان و آلتاییک‌های زردپوست جدا می‌کند. مشخصه‌ی دیگر هندواروپاییان داشتن مجموعه‌های مسطح است که آنان را از اقوام دیگر دارای مجموعه‌ی بیضی متفاوت می‌سازد

(ب) در متون کهن و نو زرتشتی، نام میهن باستانی زرتشت و خاستگاه و سرزمین مقدس و اجدادی آریاییان (ایرانیان)

«ایران‌ویج» دانسته شده است. این واژه به زبان اوستایی «ایرِیانهٔ وَاَجَهٗ / Airyāna-vaējah» و به پارسی‌میانه (پهلوی)

«ایران‌ویج / Ērānvēj» است و به معنای «[خاستگاه] تبار آریایی» می‌باشد. از این واژه در اوستا بسیار یاد شده است

شناسایی آثار باستان‌شناختی متعلق به حدود سده‌ی ۱۵ پ.م. در منطقه‌ی تمدنی آندرونو (از سبیری غربی تا رود اورال) و

مطابقت آن با توصیفات گاهان و اوستای کهن از جامعه‌ی عصر زرتشت، قرار داشتن زادگاه زرتشت و خاستگاه آریاییان

(ایران‌ویج) را در حوزه‌ی یاد شده و مشخصاً در «قزاقستان» کنونی، آشکار و ثابت می‌کند.

قبایل آریایی (نیاکان ایرانیان بعدی) پس از مهاجرت از این منطقه به سوی نواحی جنوبی‌تر در آسیای میانه و سپس به داخل

نجد ایران (سده دهم پ.م.)، سرزمین اجدادی و خاستگاهی خود را که در گذشته ترک کرده بودند، به نام «ایران‌ویج»

می‌شناختند و می‌خواندند. گفتنی‌ست که «زرتشت» – پیام‌بر باستانی ایرانیان – چند سده پیش از آغاز مهاجرت آریایی‌ها (نیاکان

ایرانیان)، در «ایران‌ویج» می‌زیسته است: سده‌ی سیزدهم پ.م.

در اوستا قبایل هندوایرانی تبار ساکن ایران‌ویج و پیرامون آن، «ایریه» Airya (قوم خود زرتشت)، «تور» Tura، «سیریم»

Sairima، «ساینی» Sāini، و «داهی» Dāhi، دانسته شده و به روح مؤمنان این قبایل درود فرستاده شده است

پ) در باره‌ی مسیر مهاجرت اقوام آریایی (ماد و پارس) به داخل نجد ایران، از دیرباز دو دیدگاه وجود داشته است؛ در دیدگاهی، مدخل این مهاجرت قفقاز پنداشته شده و در دیدگاه دیگر، ماوراءالنهر و خراسان. اما امروزه قطعیت و درستی دیدگاه دوم آشکار و ثابت گردیده است؛ چرا که اولاً، به دست آمدن انبوهی آثار باستان‌شناختی از نواحی مرکزی ایران (مانند سیلک کاشان) که مربوط و متعلق به مردمانی مهاجر و نورسیده با ویژگی‌های آریایی‌ست، نشان می‌دهد که این ناحیه در مسیر مهاجرت اقوام آریایی (ایرانی) قرار داشته است؛ و ثانیاً، نزدیکی و پیوستگی زبان پارسی‌باستان با زبان‌های آریایی آسیای میانه (مانند خوارزمی و سغدی) بسیار بیش‌تر است تا با زبان‌های آریایی ناحیه‌ی قفقاز مانند «سَرمَتی» و این نکته نمودار پیوند و نزدیکی افزون‌تر اقوام ایرانی (ماد و پارس) با دیگر اقوام آریایی ساکن ماوراءالنهر و آسیای میانه است تا آریایی‌تباران مقیم قفقاز.

بر پایه‌ی آن چه گفته شد، آشکار است که مدخل مهاجرت اقوام ایرانی (ماد و پارس) ماوراءالنهر و خراسان بوده است. (ت) در چند سال اخیر، گروهی از نویسندگان تجزیه‌طلب، به منظور «اثبات موجودیت خود از طریق نفی هویت دیگران»، به ردّ و انکار قومیت «آریایی» روی آورده‌اند. اما تکاپوی باطل و بی‌ارزش این عده کاملاً بی‌نتیجه است چرا که انبوهی از اسناد و مدارک پیوسته‌ی تاریخی به موجودیت تمام عیار قومی به نام «آریایی» تأکید و تصریح می‌کند:

۱. در تمام متون زرتشتی کهن و نو، قومیت ایرانیان «آریایی» دانسته شده است؛

آیا می‌توان باور و تأکید هزاران ساله‌ی ایرانیان را به قومیت خود، آن چنان که در متون مذهبی کهن و نو ایشان بازتاب یافته و به آشکارا «آریایی» خوانده شده، نادیده گرفت؟

۲. داریوش و خشایار - پادشاهان هخامنشی - در پاره‌ای از متون بازمانده‌ی خود، خویشتن را «یک آریایی از تبار آریایی»

(Ariya:Ariyačiča) معرفی می‌کنند (DNa, DSe, XPh). داریوش بزرگ در متن‌هایی دیگر، زبان‌اش را «آریایی»

(DB.IV) و «اهوره مزدا» را نیز «خدای آریایی‌ها» اعلام می‌دارد. آیا این بیان صریح و استوار پادشاهان هخامنشی را در باره‌ی

اصالت قوم «آریایی» می‌توان مردود دانست و از آن چشم‌پوشی کرد؟

۳. شماری از مورخان باستان مانند هردوت، استرابون و موسا خورنی مادها و پارس‌ها را «آریایی» خوانده‌اند. آیا اطلاق روشن

این عنوان را از جانب مورخان مذکور می‌توان نادیده انگاشت؟

۴. اساساً نام کشور «ایران» خود به تنهایی گویا و مبین تبار «آریایی» مردمان این سرزمین است و نشانه‌ی آشکار اصالت و

حقیقت قوم «آریایی». می‌دانیم که واژه‌ی «ایران» مرکب است از: «ایر» (= آریا) + «ان» (= پسوند مکان) و به معنای «جایگاه آریاییان».

آیا بعد از هزاران سال که ایرانیان سرزمین و تبار خویش را «آریایی» خوانده و دانسته‌اند، می‌توان منکر وجود این «قومیت» شد؟ چکیده‌ی بحث آن که، آریایی‌ها مردمانی بوده‌اند با زبان، عقاید، فرهنگ و ریختار مشترک و هم‌سان که هم خود و هم دیگران این قوم را به روشنی «آریایی» خوانده و نامیده‌اند. حال چه گونه می‌توان این گروه از مردمان را که دارای چنان مشترکات و ویژگی‌های واحدی هستند، یک قوم مشخص و معین به شمار نیاورد و در چارچوب یک «قومیت» تعریف و شناسایی نکرد و برای آنان «نامی» قائل نشد - نامی که این قوم از دیرباز بر خود داشته است؟

باستان شناسان در بررسی محوطه باستانی **تل آتشین** در نزدیک **شهر بزم بقایای معماری خشتی** را شناسایی کرده اند که روی آن‌ها اثر فرورفتگی انگشت سازنده خشت‌ها وجود دارد

ایرانیان به شاخه‌ای از مردم **آریایی** نژاد منسوبند که در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد مسیح در سرزمین‌هایی که امروزه ایران و هند و ترکستان شرقی و اروپای غربی نامیده می‌شود، نشیمن گرفته زبان «**آریایی**» یا «**هند و ژرمنی**» را در این سرزمین‌ها پراکنده ساختند.

آریاییانی که به سرزمین ایران درآمده بودند، خود به چند تیره بزرگ بنام: **ماد، پارس، پارت و سکایی** تقسیم میشدند. هر یک از این تیره‌ها پس از جنگ و چیره در آمدن بر بومیان، شهرها و دیه‌ها و کشتزارهای ایشان را از چنگشان به در آورده، مردمش را زیر دست گردانیدند و برای همیشه در آن سرزمین‌ها نشیمن گرفتند.

مادها سوی غرب و شمال غربی ایران را برگزیده نام خود را بر روی آن سرزمین نهادند .

پارته‌ها سوی مشرق و شمال شرقی را برگزیدند و سرزمینشان را به نام خود خواندند.

سکاها در جاهای گوناگون از جمله کرانه‌های شمالی دریای خزر و قفقاز و سیستان پراکنده شدند و نام خود را به سرزمین اخیر دادند.

پارسیان در مهاجرت خود، نخست در غرب و جنوب دریاچه «**ارومیه**» (**رضائیه**) جایگزین شده سپس...

نوشتاری بسیار ارزشمند و خواندنی پیرامون تاریخچه مختصری از ورود آریائی‌ها به سرزمین ایران، ماده‌ها، اولین

فرمانروایان پارسی، پارسیان و همسایگان آنها، پارس‌ها قبل از سلطنت "کوروش"، نقش لباس در عهد باستان نزد طبقات مختلف مرد، وضع پوشاک پارسیان قبل از سلطنت کوروش، جامه پارسی زمان کوروش، رواج پرورش اسب و سوارکاری و در نتیجه دگرگونی جامه پارسی و مناسب گردانیدن آن با نیاز وقت، پوشاک ماده‌ها، معمول شدن جامه مادی نزد پارسیان، وصف لباس کوروش و رنگ آن از **گزنفون**، کهن‌ترین نمونه جامه پارسی، تحول لباس پارسی در عهد **داریوش بزرگ**، مدارک و اسناد باستانی درباره اقتباس از جامه مادی، لباس شکار پارسیان، معرفی قبای پارسی یک چین و دوچینه و افراد و سمت‌هایی که مجاز به استفاده بودند، شرحی بر "ردا" یا "بالاپوش" زمستانی، جنس و رنگ و آرایش‌های پارسی: پیشرفت هنر بافندگی و مرغوبیت پارچه‌های ایرانی، پارچه هدیه‌ای از جانب اسرابه دربار، پارچه بافی بانوان، انواع پارچه‌های ایرانی از نظر جنس، شرحی بر پیدایش انواع پارچه بافی، راز پرورش کرم پيله، داستان انتقال ابریشم از چین به هند، اسنادی درباره پرورش نوغان، رنگ لباس پارس‌ها و معانی آنها، به همراه عکس‌ها و تصاویری جالب